

Synchronic Componential Analysis of the Word *Shādmānegi* in *Kalilah va Demnah* and Critique of its Translation in Contemporary Rewritings

Aliakbar

Sāmkhāniāni  *

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran.

Ayyub Bādavām 

PhD Candidate in Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran.

Abstract

Reading and understanding classical literary texts poses a challenge for many modern readers. Rewriting, considered a form of intralingual translation, serves as a method to convey the concepts of these texts to contemporary audiences. This research aims to extract and analyze the uses of the word *shādmānegi* (joy) in *Kalilah va Demnah* through descriptive methods and semantic componential analysis, express the importance of these semantic components in understanding the message of the text, and critically evaluate the intralingual translations of this word in contemporary rewritings of *Kalilah va Demnah*. The study examines rewritings by several authors, including: Khadijeh Vahdāni (2012), Qodsieh Mohammadi (2012), Hamid Mirzā Rezā'i (2014), Rāhel 'Ābedi (2017), Heliā Abolhasani (2018), Hasti Farrokh (2019), and Fāezeh Hababi (2023). The common feature of these rewritings is that they present *Kalilah va Demnah* in its entirety for an adult readership. This research seeks to answer the following questions: (1) What are the semantic components of the Persian word *shādmānegi* as employed in *Kalilah va Demnah*?, (2) How do the semantic nuances of *shādmānegi* differ from those of its near-synonyms, such as *shād*, within the context of the text?, and (3) To

*Corresponding Author: asamkhaniani@birjand.ac.ir

How to Cite: Sāmkhāniāni, A., Bādavām, A. (2024). Synchronic Componential Analysis of the Word *Shādmānegi* in *Kalilah va Demnah* and Critique of its Translation in Contemporary Rewritings. *Literary Language Research Journal*, 2(5), 9-38. doi: 10.22054/JRLL.2024.81531.1096


what extent do the semantic components of the equivalents used in contemporary rewritings of *Kalilah va Demnah* align with or diverge from the original Persian word *shādmānegi*? This descriptive-analytical study proceeds in two main steps: In the first step, it identifies the contexts in which the word *shādmānegi* is used in *Kalilah va Demnah* and analyzes the semantic components of the word. In the second step, the equivalents of *shādmānegi* which are used in contemporary rewritings are identified, and their meanings are determined using contemporary dictionaries. Then the usage of these equivalents are reviewed in the rewritings. To comprehend the semantic components of words like *shādmānegi* and *shādmāni*, it is crucial to examine them within their textual context and collocational chains. In *Kalilah va Demnah*, *shādmānegi* and *shādmāni* appear 5 and 7 times respectively. First, it is necessary to consider the meaning and usage of *shādmānegi* and *shādmān* in *Kalilah va Demnah* and contemporaneous texts. An illustrative example comes from the tale The Hare Who Tricked the Lion to His Death: “The hare returned safely. The beasts inquired about the lion’s condition. The hare replied, ‘I caused him to be engulfed in such a way that he was devoured by the earth like Qārūn’s treasure.’ All mounted the steed of *shādmānegi* and roamed freely in the secure and comfortable meadow.” This passage concludes the aforementioned tale. In this story, the lion had become a menace to all forest animals, making their lives miserable. The hare, through cunning, lured the lion into a well, leading to his death. When the hare announces the lion's demise to the other animals, “all mounted the steed of *shādmānegi* and roamed freely in the secure and comfortable meadow.” This context provides insight into the usage and connotations of *shādmānegi* within the text, setting the stage for further analysis and comparison with contemporary rewritings. Based on this example and others analyzed, *shādmānegi* is consistently portrayed as a reward for achievement and victory, often manifesting when a group triumphs over an adversary. Etymologically, *shādmānegi* comprises two root words: *shād* (happy) and *mān* (think). Thus, *shādmānegi* and *shādmāni* refer to an emotion associated with a highly pleasant event for an individual or group. This emotion is characterized by happiness experienced each time the event is thought about or remembered. A comparison of the semantic


components of *shādmānegi* with its equivalents in various translations reveals that these equivalents are not absolute synonyms. *Shādmānegi* carries specific semantic information such as: [+permanence], [+associated with a memorable event], and [renewable with each recollection]. In contrast, the equivalents used in translations (*khosh*, *khoshhāl*, *shād*, *mash'uf*) are more neutral and can be considered unmarked words according to contemporary dictionary definitions. These unmarked words have a wider distribution and more neutral usage compared to *shādmānegi*. The findings indicate that *shādmānegi* is characterized by: [+durability], [dependence on a memorable event], and [+renewable upon recollection]. However, its equivalents in the rewritten texts are neutral to these components. This discrepancy in semantic components between the original word and its intralingual translations appears to be a significant obstacle in conveying the original text's message in the rewritings of *Kalilah va Demnah*. The intralingual translation of such vocabulary with specific semantic components presents a challenge in accurately preserving the nuances of the original text.

Keywords: *Kalila va Demnah*, Semantic Components, *Shādmānegi*, Criticism of Rewritings.



تحلیل مؤلفه‌ای هم‌زمانی واژه «شادمانگی» در کلیله‌ودمنه و نقد بازگردانی آن در بازنویسی‌های معاصر

علی اکبر سام‌خانیانی*  دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

ایوب بادوام  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

چکیده

بازنویسی متون کهن ادبی، روشی برای انتقال مفاهیم آن‌ها به خوانندگان امروزی است. از این رو، بررسی بازنوشتها، به‌عنوان نماینده متون اصلی، اهمیت زیادی دارد. معمولاً واژگان در هر مقطع زمانی چند مؤلفه معنایی خاص دارند که در لغت‌نامه‌ها کمتر به آن‌ها توجه شده است. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، بر آن بود تا واژه «شادمانگی» را در کلیله‌ودمنه و با بهره‌گیری از روش مؤلفه‌های معنایی تحلیل کند و اهمیت آن‌ها را در فهم پیام متن بازگوید و در نهایت چگونگی بازتاب این واژه را در بازنوشت‌های معاصر کلیله‌ودمنه بررسی و نقد نماید. برای نیل به این هدف در گام نخست با تحلیل زنجیره‌ای که این واژه در متن اصلی به کار رفته است، مؤلفه‌های معنایی آن مشخص شد. در گام دوم معادل این واژه در بازنوشت‌های معاصر استخراج، و با استفاده از فرهنگ‌های معاصر معانی این معادل‌ها روشن گردید. در گام پایانی معادل‌های این واژه نقد و بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد، واژه «شادمانگی» نسبت به مؤلفه‌های [ماندگاری]، [وابسته‌به یک اتفاق به‌یادماندن] و [تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان] نشان‌دار است؛ اما معادل‌های آن در متن بازنوشته، («خوش»، «خوشحال»، «شاد»، «مشعوف») نسبت به این مؤلفه‌ها خنثی است. به نظر می‌رسد یکی از موانع قابل توجه برای انتقال پیام متن اصلی، برگردان این نوع واژگان با مؤلفه‌های ویژه در بازنوشت‌های کلیله‌ودمنه است.

کلیدواژه‌ها: کلیله‌ودمنه، مؤلفه‌های معنایی، شادمانگی، نقد بازنویسی.

۱. مقدمه

امروزه برای بخش بزرگی از جامعه خواندن و درک متون ادبی کلاسیک دشوار است. بازنویسی روشی برای انتقال مفاهیم این متون به خوانندگان امروزی است. بازنویسی یکی از سه نوع ترجمه محسوب می‌شود. رومن یا کوبسن سه نوع ترجمه معرفی می‌کند:

۱. ترجمه درون‌زبانی^۱

۲. ترجمه بین‌زبانی^۲

۳. ترجمه بین‌نشانه‌ای^۳ (Jakobson, 1959: 233).

درک پیام در یک زبان و بیان آن با واژگان و عبارات دیگر در همان زبان، ترجمه درون‌زبانی نامیده می‌شود. کم‌اطلاعی از بازنویسی و ظرایف آن از یک طرف، و کم‌توجهی به این متون در پژوهش‌ها از طرف دیگر، سبب می‌شود پیام و مجموعه اطلاعات موجود در متن اصلی با متن بازنویسه (بازنویسی شده) متفاوت باشد؛ این بدین معناست که نه تنها پیام متن اصلی به درستی منتقل نمی‌شود، بلکه ممکن است با تغییر و گاه تحریف همراه گردد و به تبع آن متون بازنویسه به‌عنوان نماینده متون اصلی، در انجام وظیفه انتقال مفاهیم، فرهنگ و جهان‌بینی متن اصلی به خوانندگان غیرحرفه‌ای ادبیات ناموفق باشند. بدین ترتیب اهمیت بررسی بازنویسی‌ها آشکار می‌گردد.

معنی‌شناسی مطالعه علمی معنی است (ر.ک صفوی، ۱۳۷۹: ۳۱) و ارزش^۴ هر واحد زبانی در رابطه متقابل با دیگر واحدهاست (ر.ک گیررتس، ۱۳۹۵: ۱۲۵). «واحدهای زبان پس از هم‌نشینی با یکدیگر تحت تأثیر افزایش یا کاهش معنایی قرار می‌گیرند و تغییراتی در معنی اولیه آن‌ها روی می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۱ الف: ۲۲۶). با بررسی متون ادبی کلاسیک که در یک مقطع زمانی □ متأثر از آیین‌ها، باورها و فرهنگ و با استفاده از واژگان معمول زمانه خود نگاشته شده‌اند، می‌توان اطلاعاتی از نوع درون‌زبانی یا برون‌زبانی به دست آورد. واژگان

1. intralingual translation
2. interlingual translation
3. intersemiotic translation
4. value

هر دوره بسته به زنجیره‌ای که در آن به کار رفته‌اند، معانی ویژه‌ای دارند. به عبارت دیگر، توجه به واژگان و مؤلفه‌های معنایی هم‌زمانی به‌ویژه در آثاری چون کلیله و دمنه که در چند دهه اخیر بارها بازنویسی شده است، اهمیت بالایی می‌یابد.

یکی از شیوه‌هایی که در استخراج مفهوم یک واژه در یک مقطع زمانی خاص بسیار کارساز است "تحلیل مؤلفه‌ای" است. «تاکنون شیوه‌ای علمی‌تر و صریح‌تر از تحلیل مؤلفه‌ای در چهارچوب تعبیر معنایی جملات زبان ارائه نگردیده است» (صفوی، ۱۳۹۱ الف: ۳۱). "مؤلفه معنایی"^۱ که با الگوگیری از مؤلفه واجی^۲ و آنچه در معنی‌شناسی منطقی^۳ تحت عنوان «شرایط لازم و کافی»^۴ مطرح شده، واحد تقابلی و کمینه مفهوم^۵ یک واژه است. تحلیل مفاهیم از طریق مؤلفه‌های معنایی، تحلیل مؤلفه‌ای^۶ نامیده می‌شود؛ مثلاً مفهوم واژه "پدر" به کمک سه مؤلفه معنایی [+انسان]، [+مذکر] و [+فرزند] قابل تعیین است. هر مؤلفه معنایی در میان دو قلاب به کمک مشخصه‌های "+، -، ±" تعیین می‌شود؛ مثلاً مفهوم "پدر" از مفهوم "مادر" بر حسب مؤلفه [+مذکر] متمایز می‌گردد. مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم را نشان^۷‌های آن مفهوم می‌نامند (ر.ک صفوی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). مشخصه "+" یعنی واژه مورد نظر مؤلفه ذکر شده را دارد؛ مشخصه "-"، یعنی واژه فاقد آن مؤلفه است؛ و مشخصه "±"، یعنی واژه در مقابل مؤلفه ذکر شده خنثی است.

"خنثی‌شدگی معنایی"^۸ خنثی شدن تقابل میان نشانه‌های زبان است (همان: ۵۲). "نشانه زبانی"^۹ طبق نظر سوسور رابطه میان دال^{۱۰} و مدلول^{۱۱} است (همان: ۱۱۶-۱۱۷) فرایند

-
1. semantic feature
 2. phonological features
 3. logical semantics
 4. necessary and sufficient conditions
 5. concept
 6. componential analysis
 7. mark
 8. semantic neutralisation
 9. linguistic sign
 10. signifier
 11. signified

خنثی‌شدگی معنایی در کاربرد واژه بی‌نشان^۱ نیز امکان طرح می‌یابد. «برای نمونه تقابل میان "مرد" و "پسر" که در "مهمانی مردانه" یا "لباس مردانه" حفظ شده است، در ترکیبی چون "دستشویی مردانه" یا "آرایشگاه مردانه" خنثی می‌گردد» (همان: ۵۲).

منظور از "پیام" مجموعه‌ای اطلاعات است که از گوینده به مخاطب منتقل می‌شود (ر.ک صفوی، ۱۳۹۱:ب: ۴۱). هر ساخت زبانی چه در متن اصلی و چه در متن بازنوشته از مجموعه‌ای اطلاعات برخوردار است (ر.ک همان: ۴۴) این اطلاعات «به نوبه خود در دو گروه درون‌زبانی و برون‌زبانی امکان طبقه‌بندی می‌یابند. بخشی از اطلاعات معنایی عناصر زبانی که در چهارچوب نظام زبان قابل بررسی‌اند، می‌توانند تحت عنوان اطلاعات معنایی درون‌زبانی مطرح شوند» (کوروش صفوی، ۱۳۹۱:ب: ۴۶).

در این پژوهش صرفاً به اطلاعات معنایی درون‌زبانی پرداخته شده، و همان‌گونه که ذکر شد این اطلاعات در چهارچوب معنی واژه از طریق تحلیل مؤلفه‌ای قابل استخراج است. مبنای چنین تحلیلی به این دیدگاه بازمی‌گردد که مفهوم هر واژه شامل مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی خاصی است که همگانی بوده و از طریق آن معنی هر واژه قابل درک است (ر.ک لاینز، ۱۳۹۱: ۳۱۷). تحلیل مؤلفه‌ای مبنایی است برای تشخیص ویژگی‌های مشترک و متفاوت متن اصلی و معادل‌های متون بازنوشته کلیلهدومنه در مرحله‌ای که نویسنده بازنویس می‌خواهد پیامی را که درک کرده است، به متن بازنویسی شده انتقال دهد. در این پژوهش واژه "شادمانگی" در کلیلهدومنه استخراج و با بهره‌گیری از روش مؤلفه‌های معنایی تحلیل شد تا اهمیت آن‌ها را در فهم پیام متن بازگوید و درنهایت چگونگی بازتاب این واژه را بر اساس مؤلفه‌های معنایی آن در بازنویسی‌های معاصر کلیلهدومنه بررسی و نقد نماید. مشخصات بازنوشته‌های کلیلهدومنه که در این پژوهش بررسی شدند، از قرار زیر است:

۱. ابوالحسنی، هلیا. (۱۳۹۷). نثر روان کلیلهدومنه. قم: نوید ظهور؛
۲. حبیبی، فائزه. (۱۴۰۲). نثر روان کلیلهدومنه. تهران: آوای مهدیس؛

۳. عابدینی، راحیل. (۱۳۹۶). کلیله و دمنه به نثر ساده و روان. قم: ارمغان طویی؛

۴. فرخ، هستی. (۱۳۹۸). کلیله و دمنه به نثر روان. قم: ملیتا؛

۵. محمدی، قدسیه. (۱۳۹۱). بازگردانی کلیله و دمنه. شیراز: نوید؛

۶. میرزارضایی، حمید. (۱۳۹۳). کلیله و دمنه. تهران: شیرمحمدی؛

۷. وحدانی، خدیجه. (۱۳۹۱). کلیله و دمنه. یزد: نیکوروش.

ویژگی مشترک این بازنویسی‌ها این است که به صورت کامل و برای رده سنین بزرگسال

بازنویسی شده‌اند.

سوالات تحقیق: مؤلفه‌های معنایی واژه "شادمانگی" در کلیله و دمنه کدام‌اند؟ مؤلفه‌های این واژه چه تفاوتی با مؤلفه‌های واژگان هم‌معنی خود مثلاً "شاد" دارد؟ مؤلفه‌های معنایی معادل‌ها در متون بازنویسی کتاب مذکور، چه تفاوتی با مؤلفه‌های معنایی واژه "شادمانگی" دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای انجام شده است، عموماً به زبان عربی مربوط می‌شود. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

راستگو و فرضی شوب (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای» که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است، کوشیده‌اند با استفاده از تحلیل مؤلفه‌ای ویژگی‌های معنایی واژگان هم‌معنا را در قرآن بررسی و شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی هر یک از آن‌ها را مشخص کنند.

مسیبوق و غلامی یلقون آقاج (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه قرآن (با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنای واژگان)» که در مجله پژوهش‌های قرآنی چاپ شده است، به نحوه برابریابی واژگان بر مبنای تحلیل مؤلفه‌های معنایی در منتخبی از واژگان سوره‌های طه و مؤمنون در ترجمه‌های آیتی، الهی قمشه‌ای، رضایی اصفهانی، فولادوند و معزی پرداخته‌اند.

نظری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مولفه‌های معنایی واژگان حوزه طبیعت در نهج البلاغه با تکیه بر نظریه نشان‌داری» که در مجله آموزش زبان، ادبیات و زبان‌شناسی به چاپ رسیده، به تحلیل مؤلفه‌ای واژگان مربوط به طبیعت از جمله «الشجر»، «السدرا» و... در نهج البلاغه پرداخته است.

طبق تحقیقات به‌عمل‌آمده از داده‌های اطلاعاتی خلأ پژوهش بر پایه تحلیل مؤلفه‌ای در زبان فارسی دیده می‌شود؛ و پژوهشی بر پایه تحلیل مؤلفه‌ای درباره واژه «شادمانگی» و نقد بازگردانی بازنویسی‌های معاصر کیلیه‌ودمنه (برای مخاطبان بزرگسال) صورت نگرفته است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. در گام نخست با تحلیل زنجیره‌ای که این واژه در متن اصلی به کار رفته است، مؤلفه‌های معنایی آن مشخص شد. در گام دوم معادل این واژه در بازنویسی‌های معاصر استخراج و با استفاده از فرهنگ‌های معاصر معانی این معادل‌ها روشن گردید. در گام پایانی به نقد و بررسی معادل‌های این واژه پرداخته شد.

برای استخراج هر از یک مؤلفه‌های واحد زبانی «شادمانگی» که در متن اصلی به کار رفته است، به صرف معنای فرهنگ‌ها اکتفا نشده است. بعد از ریشه‌یابی این واژه، زنجیره‌های آن بررسی و مؤلفه‌های معنایی استخراج و با متون غالباً نزدیک به عصر نویسنده متن اصلی راستی‌آزمایی شده است. برای استخراج مؤلفه‌های واحدهای زبانی متون بازنویسی نیز از لغت‌نامه‌های معاصر امثال دهخدا (۱۳۴۲) و فرهنگ روز سخن (۱۳۸۳) استفاده شده است.

۴. بحث

۴.۱. «شادمانگی» در فرهنگ‌ها

واژه شادمانگی در فرهنگ سخن «شادی؛ خوش‌حالی» (انوری، ۱۳۸۱: ذیل شادمانگی) معنی شده است؛ اما در غالب فرهنگ‌ها شادمانگی «شادمانی» معنی شده است (ر.ک دهخدا، ۱۳۴۲: ذیل «شادمانگی»؛ ر.ک عمید، ۱۳۸۸: ذیل «شادمانگی»؛ و مدخل «شادمانی» نیز به صورت زیر معنی شده است:

«شادمانی. (حامص مرکب) نشاط. خوشحالی. شادی. شادانی. خرمی. سرور. مسرت. انبساط. بشاشت. ابتهاج. فرح. بهجت. عشرت. طرب. در مقابل نژندی و غم» (دهخدا، ۱۳۴۲: ذیل «شادمان»); «شادمانی [اسم] [فارسی] سرور و شادی و خوشی و فرح و انبساط. و عیش و عشرت» (نقیسی، ۱۳۴۳: ذیل «شادمانی»).

به نظر می‌رسد فرهنگ‌ها در این مورد صرفاً به ذکر واژگان مترادف این واژه اکتفا کرده‌اند. از نظر ریشه‌شناختی، واژه "شادمانگی" از دو بن‌واژه شاد + مان تشکیل شده (ر.ک. حسن دوست، ۱۳۹۵: ج ۳ / ذیل «شادمان») که بن‌واژه دوم از ریشه *man* به معنای اندیشیدن است (ر.ک. همان: ج ۴، ذیل «منش»).

۲.۴. مؤلفه‌های معنایی شادمانگی و شادمان در کلیله و دمنه

برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی هر واژه از جمله شادمانگی و شادمانی باید واژه را در متن و زنجیرهٔ هم‌نشین آن به صورت دقیق بررسی کرد. "شادمانگی" ۵ بار و "شادمان" ۷ بار در کلیله و دمنه به کار رفته‌اند. ابتدا لازم است در مفهوم واژه‌های شادمانگی و شادمان و شیوهٔ کاربرد آن در کلیله و دمنه و متون نزدیک به آن (زمانی) درنگ کرد:

«خرگوش سلامت باز رفت. وحوش از صورت حال و کیفیت کار شیر پرسیدند، گفت: او را غوطی دادم که چون گنج قارون خاک خورد شد. همه بر مرکب شادمانگی سوار گشتند و در مرغزار امن و راحت جولانی نمودند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۸۷).

نمونهٔ بالا بند آخر حکایت «خرگوشی که به حیل شیر را هلاک کرد» است. در این حکایت شیر وبال جان همهٔ حیوانات جنگل شده و زندگی را بر آنها منغص گردانیده بود. خرگوش شیر را به حیل در چاه می‌افکند و از بین می‌برد. وقتی خرگوش خبر کشته شدن شیر را به حیوانات می‌دهد «همه بر مرکب شادمانگی سوار گشتند و در مرغزار امن و راحت جولانی نمودند». بنابراین، می‌توان گفت در این مثال عمل "شادمانگی" وقتی روی نمود که گروهی بر دشمن خود ظفر یافتند. مثال‌های دیگر این واژه نیز این دریافت را تأیید می‌کند:

«دمنه شادمان و تازه‌روی بنزدیک کلیله رفت. کلیله گفت: کار کجا رسانیدی؟ گفت:

فراغ هر چه شاهدتر و زیباتر روی می‌نماید» (همان: ۱۱۴).

در نمونه بالا نیز شخصیت دمنه که با فریب شنزبه او را به جنگ شیر فرستاده بود، «شادمان و تازه‌روی» این خبر را به دوست خود، کلیله می‌دهد. در اینجا نیز «شادمانی» وقتی روی نموده است که شخصیت دمنه از پیش خود به این نتیجه رسیده که بر دشمن خود ظفر یافته است. در اواخر این حکایت (شیر و گاو) وقتی شیر از کار خود (کشتن شنزبه) پشیمان می‌شود، دمنه به این دلیل که ظفری روی نموده و نصرتی دست داده است، حس «شادمانگی» را به شیر القا می‌کند:

«دمنه گفت: ملک را بر آن کافر نعمت غدار جای ترحم نیست، و بدین ظفوری که روی نمود و نصرتی که دست داد شادمانگی و ارتیاح و مسرت و اعتداد افزایش» (همان: ۱۲۴).
یا نمونه زیر از حکایت «بوف و زاغ» است که با حیلۀ وزیر پنجم زاغان و با نزدیک شدن به جغدها و در نهایت با فریب، آنان را از بین می‌برد. بدین ترتیب، زاغان بر دشمن خود ظفر می‌یابند و همه «شادمان» می‌گردند:
«تمامی بومان بدین حیلت بسوختند، و زاغان را فتح بزرگ برآمد و همه شادمان و دوستکام باز گشتند».

در نمونه زیر نیز این اتفاق به نوعی تکرار می‌شود:

«ملک را بدین خواب شادمانگی می‌باید افزود و صدقات می‌باید داد و هدایا فرمود، که سراسر دلایل سعادت و مخایل دولت دیده می‌شود» (همان: ۳۴۸).

نمونه بالا در واقع سخن «ایدون حکیم» است که خواب پادشاه (هبلار) را تعبیر می‌کند و وی را از بلای بزرگی نجات می‌دهد. در این حکایت برهمنان قصد داشتند با سوءاستفاده از خواب ترسناکی که پادشاه دیده بود و با تعبیر مغرضانه آن از وی انتقام بگیرند. «ایدون» با تعبیر حکیمانه، توطئه آنان را خنثی، و پادشاه را دعوت به «شادمانگی» می‌کند. در این نمونه نیز «شادمانگی» وقتی کاربرد یافته است که گروهی بر دشمنان خود ظفر یافته‌اند.

در نمونه زیر نیز در ادامه همان حکایت، «ایراندخت» با ریختن برنج بر سر و روی پادشاه وی را بسیار خشمگین می‌کند و بدین سبب پادشاه دستور اعدامش را صادر می‌کند. «بلار»،

وزیر پادشاه، با وجود موافقت ظاهری از این کار به دلیل علاقه پادشاه به ایراندخت اجتناب می‌کند. پادشاه سریعاً پشیمان می‌شود. در نمونه زیر بلار قصد دارد نوید زنده بودن ایراندخت را به پادشاه بدهد و می‌داند با این کار او "شادمان" خواهد شد:

«وقت است اگر نوبت غم درگذرد وقت است که ملك را بدیدار ایران‌دخت شادمان گردانم، که اشتیاق بکمال رسیده است؛ و نیز عظیم إغماضی فرمود بر چندین ژاژ و سفساف که من ایراد کردم» (همان: ۳۸۹).

اینکه ذکر شد، واژه "شادمان" و "شادمانگی" بعد از آن به کار می‌رود که فرد یا گروهی بر دشمن خود ظفر یابند یا شاهد اتفاق خیلی خوشایندی باشند، با نمونه‌هایی که در آثار نزدیک (زمانی) به کتاب کلیله و دمنه یافت می‌شود، قابل تأیید است:

«حکیمان گفته‌اند که: هر که بیک نفس از پس دشمن میرد آن مرگ را بغنیمت باید داشت. اما چون دانیم که همه بخواییم مرد شادمانه نباید بود. چنانکه در دو بیتي من گویم:

گر مرگ برآورد ز بد خواه تو دود زان دود / چنین شاد چرا گشتی زود؟

چون مرگ ترا نیز بخواید فرسود / پر مرگ کسی چه شادمان باید بود؟» (عنصرالمعالی،

۱۳۸۳: ۱۴۸)

«دوستان ما و مصلحان بدان شادمانه گردند که روزگار به أمن و فراغ دل کرانه خواهند کرد و دشمنان و مفسدان غمگین و شکسته دل شوند که مقرر گردد ایشان را که بازار ایشان کاسد خواهد بود.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۷۱)

«...ایشان را پشکست و رحل و ثقل ایشان بغنیمت بیاورد، و منتصر با بخارا آمد و اهل بخارا بقیدوم او شادمانگی نمود و یک دیگر را تهنیت می‌کردند.» (عتبی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). «بروزگار عمرو بن اللیث ماوراءالنهر اسماعیل بن احمد داشت. و عمرو ولایت ماوراءالنهر از معتضد بخواست، و معتضد عهد آن بدو فرستاد. عمرو قصد احمد کرد و به بلخ آمد، و احمد ابن اسماعیل ناگاه از آب بگذشت و شبیخون کرد، و عمرو را بگرفت و بند کرد، و بنزدیک معتضد فرستاد. و معتضد سخت شادمانه گشت، و آن فتیحی بود مر معتضد را، هر چه بزرگتر» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

«چون مردم آن قصبه از وصول مبارک او خبر یافتند در حال و ساعت استقبال کرده پیش آمدند، و همچنین تمامت ولایت خوفاً را مسخر گردانید و مردمان آن ولایت بدو مستظهر و شادمان می‌بودند» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۴۱۰).

البته کاربرد این واژه را در آثار دیگر نزدیک به کیله‌ودمنه بهرامشاهی نیز می‌توان یافت. جهت پرهیز از اطاله کلام فقط به ذکر پاره‌ای از آثار و شماره صفحات آن بسنده می‌شود: نظامی، ۱۳۶۴: ۴۲؛ ابوالرجا قمی، ۱۳۶۳: ۱۸۰؛ عوفی، ۱۳۶۱: ۲/۵۰۲؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۳۷؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۱۳۸؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱/۴۵۵.

همان‌طور که ذکر شد، واژه "شادمانگی" از منظر ریشه‌شناختی از دو بن‌واژه شاد+مان تشکیل شده (ر.ک حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ج ۳/ ذیل «شادمان») که بن‌واژه دوم از ریشه *man* به معنای "اندیشیدن" است (ر.ک همان: ج ۴، ذیل «منش»). از این رو، باتوجه به مثال‌ها و تحلیل‌ها می‌توان گفت "شادمان" و "شادمانگی" احساسی است که به اتفاقی بسیار خوشایند برای فرد یا گروهی وابسته است و این بدین معناست که فرد یا گروه با هر بار اندیشیدن به آن اتفاق و یادآوری آن احساس شادی می‌کند. اگر برای بیان این ادعا از اصطلاح مؤلفه‌های معنایی بهره گرفته شود، می‌توان مدعی شد که یکی از مؤلفه‌های معنایی "شادمانگی" مؤلفه معنایی [ماندگاری] است و به همین دلیل معمولاً بعد از اتفاقی خوشایند ماندگار امکان وقوع می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، "شادمانگی" نسبت به "ماندگاری" نشان‌دار است؛ اما با تأمل می‌توان گفت واژه "شادی" در کیله‌ودمنه نه تنها نسبت به مؤلفه "ماندگاری" خنثی نیست، که نسبت به مؤلفه "موقت" نشان‌دار است. نمونه‌های زیر را می‌توان به‌عنوان شاهد ذکر کرد: «بنای کارهای این عالم فانی برین نهاده شده‌ست، بر اثر هر شادی، غمی چشم می‌باید داشت و بر اثر هر غم، شادیی توقع می‌باید کرد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

«چندانکه بشهر رسید او را طلب کرد. چون بدو رسید زرگر استبشاری تمام فرمود و او را باعزاز و اجلال فرود آورد، و ساعتی غم و شادی گفتند و از مجاری احوال یک دیگر استعلامی کردند» (همان: ۴۰۴).

«در دنیا هیچ شادی چون صحبت و مجالست دوستان نتواند بود» (همان: ۱۷۹).

«باغبان استاد را رسم است که اگر در میان ریاحین گیاهی ناخوش بیند بر آرد. موش قوی دل بیرون آمد و زاغ را گرم پیرسید، و هر دو بدیدار يك ديگر شاد گشتند» (همان: ۱۶۸).
«هر کرا همّت او طعمه است در زمرة است در بهایم معدود گردد، چون سگ گرسنه که باستخوانی شاد شود و پیاره‌ای نان خشنود گردد» (همان: ۶۲).

«دمنه گفت: ملك كار او را چندین وزن نهد، و اگر فرماید بروم و او را بیارم تا ملك را بنده‌ای مطیع و چاکری فرمان بردار باشد. شیر از این سخن شاد شد و با آوردن او مثال داد.» (همان: ۷۳).

«بوزنگان را عادت است که چون بزیارت دوستی روند و خواهند که روز بر ایشان بخرمی گذرد و دست غم بدامن آنس ایشان نرسد دل با خود نبرند، که آن مجمع رنج و محنت و منبع غم و مشقت است، و با اختیار صاحب خود بر اندوه و شادی ثبات نکنند، و هر ساعت عیش صافی را تیره می گرداند و عمر هنی را منغص می کند» (همان: ۲۵۱).

بدین ترتیب می توان برای واژه «شادمانگی» مؤلفه [وابسته به یک اتفاق به یادماندنی] را صادق دانست؛ درحالی که می توان یکی از مؤلفه‌های واژه «شادی» را [وابسته به یک اتفاق عادی] ذکر کرد.

«[کبوتران] چندانکه دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند و جمله در دام افتادند. و صیاد شادمان گشت و گرازان بتگ ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد» (همان: ۱۵۹).
"صیاد" در نمونه بالا «بدحال خشن جامه» توصیف شده است که "خشن" نام گیاهی باشد از آن جامه بافند و فقیران و درویشان پوشند» (ابن خلف تبریزی، ۱۳۸۰: ذیل «خشن»؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ذیل «خشن»). از این رو، می توان گفت که او بسیار نیازمند بوده و از اینکه همه کبوتران به دام اش افتاده اند، "شادمان" گشته است؛ اما در نمونه زیر موش از به دام افتادن گربه "شاد" می گردد:

«آورده اند که بفلان شهر درختی بود و در زیر درخت سوراخ موش، و نزدیک آن گربه ای خانه داشت؛ و صیادان آنجا بسیار آمدندی. روزی صیاد دام بنهاد، گربه در دام افتاد و بماند. و موش بطلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. بهر جانب برای احتیاط چشم

می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افگند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

در نمونه بالا آنچه در بادی امر به ذهن متبادر می‌شود این است که بر فرض اگر مؤلفه‌های "شاد" و "شادمان" متفاوت باشد، چرا در اینجا به جای واژه "شاد" از "شادمان" استفاده نشده است؟ گربه که دشمن موش است و انتظار می‌رفت که موش از به‌دام افتاده شدن دشمنش "شادمان" گردد نه "شاد"؛ اما می‌توان گفت این مثال نه تنها ناقض این مؤلفه‌ها نیست، که مؤید آن نیز تواند بود.

همان‌طور ذکر شد، واژه "شادی" در کلیله و دمنه نه تنها نسبت به مؤلفه "ماندگاری" و "استمرار" خنثی نیست، بلکه نسبت به مؤلفه "موقت" نشان‌دار است و به نظر می‌رسد نویسنده متن اصلی (نصرالله منشی) آگاهانه و معناشناسانه از واژه "شاد" استفاده کرده است نه "شادمان" چون در ادامه حکایت شادی موش دیری نمی‌پاید و زود تبدیل به ترس می‌شود:

«آورده‌اند که بفلان شهر درختی بود، و در زیر درخت سوراخ موش و نزدیک آن گربه‌ای خانه داشت؛ و صیادان آنجا بسیار آمدندی. روزی صیاد دام بنهاد، گربه در دام افتاد و بماند. و موش بطلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. بهر جانب برای احتیاط چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افگند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت.

در این میان از پس نگریست، راسوی از جهت او کمین کرده بود؛ سوی درخت التفاتی نمود، بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که: اگر باز گردم راسو در من آویزد، و اگر بر جای قرار گیرم بوم فرود آید، و اگر پیشتر روم گربه بر راهست» (همان: ۲۶۷-۲۶۸).

از طرف دیگر، با توجه به اینکه بن‌واژه دوم "شادمانگی" از ریشه *man* به معنای "اندیشیدن" است، می‌توان گفت مفهوم "اندیشیدن" در ژرف‌ساخت معنایی این واژه وجود دارد؛ فرد یا گروه بعد از اتفاقی ماندگار هر بار که بدان می‌اندیشد احساس شادی خواهد

کرد؛ بنابراین مؤلفه [تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان] را می‌توان به مؤلفه‌های معنایی این واژه افزود. این در حالی است که همان‌طور که گذشت، واژه "شادی" نسبت به مؤلفه [موقت] نشان‌دار است. به صورت خلاصه واژه "شادمانگی" از مؤلفه‌های معنایی زیر برخوردار است:

[+احساس]

[+شادی]

[+ماندگاری]

[+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی]

[+تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان]

از این رو، می‌توان واژه "شادمانگی" را این‌گونه تعریف‌نگاری کرد: احساس شادی پایدار که بعد از اتفاق یا اتفاقات به یادماندنی برای فرد یا گروهی آغاز و با هر بار اندیشیدن بدان تجدید شود.

در جدول ۱ تفاوت مؤلفه‌های واژه‌های "شادی" و "شادمانگی" آمده است:

جدول ۱. مؤلفه‌های معنایی "شادی" و "شادمانگی"

وضعیت مؤلفه‌های معنایی «شادی» و «شادمانگی»						
مؤلفه‌های معنایی	[+احساس]	[+موقت]	[+ماندگاری]	[+وابسته به یک اتفاق عادی]	[+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی]	[+تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان]
شادی	+	+	-	+	-	-
شادمانگی	+	-	+	-	+	+

۳.۴. معادل واژه شادمانگی در بازنوشته‌ها

در ادامه چند نمونه از زنجیره‌ای که واژه "شادمانگی" در آن به کار رفته است، انتخاب و معادل آن در بازنویسی‌ها استخراج گردید.

جدول ۲. معادل واژه "شادمانگی" در بازنوشته‌ها (۱)

متن اصلی	«خرگوش بسلامت باز رفت. وحوش از صورت حال و کیفیت کار شیر پرسیدند، گفت: او را غوطی دادم که چون گنج قارون خاک خورد شد. همه بر مرکب شادمانگی سوار گشتند و در مرغزار امن و راحت جولانی نمودند.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۸۷)
بازنوشته ۱	«خرگوش صحیح و سالم پیش حیوانات رفت و حیوانات از او پرسیدند: چه اتفاقی افتاد؟ خرگوش گفت: شیر را در آب غرق کردم و مانند سنگ قارون که خاک شد شیر نیز ناپدید شد و مرد. تمام حیوانات خوشحال و شادمان شدند و در چمنزار به زندگی راحت و بدون ترس خود ادامه دادند.» (ابوالحسنی، ۱۳۹۴: ۴۵)
بازنوشته ۲	«خرگوش به سلامت پیش دوستان بازگشت حیوانات از حال و روز شیر پرسیدند خرگوش گفت: کرد. او را چنان غرق کردم که خاک گنج قارون را در خود فرو خورد و نابود همگی بسیار مشعوف و شادمان شدند و در مرغزار با امنیت و راحتی جولان دادند.» (حبابی، ۱۴۰۲: ۵۴)
بازنوشته ۳	«خرگوش بازگشت. حیوانات از حال شیر پرسیدند خرگوش گفت: او را چنان در چاه غرق کردم که مثل گنج قارون در خاک ناپدید شد. همه شادمان شدند و در سبزه زار در راحتی جولان دادند.» (عابدینی، ۱۳۹۶: ۲۰)
بازنوشته ۴	«خرگوش صحیح و سالم برگشت. حیوانات از چگونگی ماجرا و کار شیر پرسیدند گفت: او را در آب فرو کردم که مثل گنج قارون نابود شد و از بین رفت همه ی حیوانات خوشحال شدند و در آن چمنزار در امنیت و آسایش زندگی کردند.» (فرخ، ۱۳۹۸: ۹۷)
بازنوشته ۵	«حیوانات به این ترتیب زندگی دیگری یافتند خرگوش سلامت برگشت و حیوانات از چگونگی کار از او پرسیدند جواب داد مثل گنج قارون در زمین فرو رفت حیوانات خوشحال شدند و با شادی در آن چمنزار به زندگی خود ادامه دادند.» (محمدی، ۱۳۹۱: ۷۵)
بازنوشته ۶	«خرگوش با سلامت برگشت. جانوران از چگونگی اوضاع و وضعیت شیر پرسیدند گفت او را در چاه فرو کردم که همچون گنج قارون به درون خاک فرو رفت می همه جانوران خوشحال شدند که در چمن زار با آسایش و راحتی گشتند.» (موسوی، ۱۳۹۶: ۲۴۰)
بازنوشته ۷	«خرگوش به سلامت به نزد دیگر حیوانات برگشت حیوانات از حال و روز شیر پرسیدند. خرگوش گفت او را چنان در آب غوطه ور کردم که دیگر نفسی از او بر نمی آید. بروید و خوش باشید که دیگر دشمنی ندارید.» (میرزایضایی، ۱۳۹۸: ۷۲)

<p>«خرگوش هم تندرست و شادمان بازگشت جانوران از کار او با شیر پرسیدند. خرگوش گفت: او را در آب خفه کردم این شیر مانند گنج قارون به خاک سپرده شد همه آنها شادمان گشتند و در این مرغزار با آرامش و آسایش روزگار می‌گذرانند.» (وحدانی، ۱۳۹۱، ۴۹)</p>	<p>بازنوشته ۸</p>
--	-------------------

همان‌طور که در جدول بالا مشخص است، واژه "شادمانگی" در بازنوشته ۷ به "خوش"؛ در بازنوشته‌های ۴، ۵، ۶ به "خوشحال"؛ در بازنوشته ۳ به "شاد"؛ در بازنوشته ۸ به "شادمان"؛ در بازنوشته ۱ به "خوشحال و شادمان"؛ و در بازنوشته ۲ به "مشعوف و شادمان" معادل‌یابی شده است.

در فرهنگ سخن "شادمان" به شاد؛ "خوش" به شاد و خوشحال؛ "خوشحال" به «دارای وضع روانی خوب و سرشار از نشاط؛ شاد؛ مسرور»؛ "شاد" به «دارای احساس خشنودی و نشاط و فارغ از غم و اندوه؛ خوشحال؛ مسرور»؛ و "مشعوف" به شاد و خوشحال (ر.ک انوری، ۱۳۸۳) معنی شده است. نمونه دیگری از واژه مورد بحث به همراه معادل‌های آن در بازنوشته‌ها در جدول ۳ آمده است:

جدول ۳. معادل واژه "شادمانگی" در بازنوشته‌ها (۲)

<p>«دمنه گفت که: ... و نیز کار گذشته تدبیر را نشاید، خیالات فاسد از دل بیرون کن و دست از نیک و بد بردار و روی بشادمانگی و فراغت آر، که دشمن بر افتاد و جهان مراد خالی و هوای آرزو صافی گشت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۸)</p>	<p>متن اصلی</p>
<p>«دمنه گفت: در مورد گذشته فکر کردن و به یاد آوردن آن سودی ندارد. این فکرهای بی‌فایده را از ذهن بیرون کن و از این کارها دست بردار. اکنون زمان شادی و راحتی است. زیرا دشمن نابود شده و به آرزوی خود رسیدیم.» (ابوالحسنی، ۱۳۹۴: ۷۴)</p>	<p>بازنوشته ۱</p>
<p>«دمنه گفت: ... دیگر برای کاری که انجام شده و گذشته تدبیری نیست. خیالات بد و پلید را از دل بیرون کن و دست از بد و خوب کردن بردار، و روی به شادی و راحتی کن که دشمن از بین رفت و جهان طلب و کام دل حاصل، و هوای آرزو ناب و پاکیزه شد.» (حبیبی، ۱۴۰۲: ۱۱۵)</p>	<p>بازنوشته ۲</p>
<p>«دمنه گفت: ... از این‌ها گذشته، دیگر نمی‌توان برای کاری که انجام شده تدبیری اندیشید؛ خیالات و تفکرات فاسد و بیهوده را از دل بیرون کن و از خوب و بد دست بکش</p>	<p>بازنوشته ۳</p>

<p>به شادمانی و نشاط رو بیار که دشمن مرده است و جهان از وجودش خالی شد و من به مرادهایم دست یافتم.» (عابدینی، ۱۳۹۶: ۵۴)</p>	
<p>«دمنه گفت: نمی‌شود برای کارهای گذشته چاره‌ای کرد خیال‌های فاسد را از دلت بیرون کن و دست از خوب و بد بردار و شاد باش که دشمن سرنگون شد و من به آرزوهایم رسیدم.» (فرخ، ۱۳۹۸: ۱۳۵)</p>	<p>بازنوشته ۴</p>
<p>«دمنه گفت: ... اتفاقی است که افتاده و دیگر هیچ کاری نمی‌توان انجام داد. فکر بد نکن خوشحال باش و با آرامش زندگی کن که دشمن از بین رفته و ما به آرزویمان رسیده‌ایم.» (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)</p>	<p>بازنوشته ۵</p>
<p>«دمنه گفت: ... و همچنین کاری را که گذشته و تمام شده دیگر هیچ راه چاره‌ای نیست. فکر و خیال باطل را از دل بیرون کن و از خوب و بد دست بردار و به شادمانی و فراغت و آسودگی خیال رو کن که دشمن نابود شد و جهان آرزو بر وفق مراد است...» (موسوی، ۱۳۹۶: ۳۸۶)</p>	<p>بازنوشته ۶</p>
<p>«دمنه گفت: امکان تدبیر برای کارهای گذشته وجود ندارد. این خیالات فاسد را از سرت بیرون کن و اینقدر از خوب و بد نگو و کمی شادمان باش. دشمن مغلوب شد و من به همه آرزوهایم رسیدم.» (میرزا رضایی، ۱۳۹۸: ۱۲۰)</p>	<p>بازنوشته ۷</p>
<p>«دمنه گفت: ... کاری است که شده و دیگر چاره‌ای ندارد. اندیشه‌های تباه را از دل بیرون کن و از خوبی و بدی دست بردار و شادمان و آسوده باش؛ زیرا دشمن نابود شده و راه برای آرزوها بازگشته است.» (وحدانی، ۱۳۹۱: ۸۰)</p>	<p>بازنوشته ۸</p>

طبق جدول ۳، واژه "شادمانگی" در بازنوشته ۵ به "خوشحال"؛ در بازنوشته ۴ به "شاد"؛ در بازنوشته‌های ۱ و ۲ به "شادی"؛ در بازنوشته‌های ۷ و ۸ به "شادمان"؛ و در بازنوشته ۶ به "شادمانی"؛ و در بازنوشته ۳ به "شادمانی و نشاط" معادل‌یابی شده است. در مقایسه با جدول ۲ معادل جدیدی که در این جدول دیده می‌شود "نشاط" است. این واژه را در فرهنگ‌های معاصر «شادی؛ خوشی؛ سرزندگی» (ر.ک انوری، ۱۳۸۳: ذیل «نشاط») معنی شده است. نمونه دیگری از زنجیره‌ای که "شادمانگی" در آن به کار رفته است، در جدول ۴ مشاهده می‌گردد:

جدول ۴. معادل واژهٔ "شادمانگی" در بازنوشته‌ها (۳)

<p>«[ایدون گفت:] رای ملک را مقّرر باشد که آن ملاعین را اهلیت این نتواند بود که نه عقل رهنمای دارند و نه دینی دامن گیر. و ملک را بدین خواب شادمانگی می باید افزود و صدقات می باید داد و هدایا فرمود که سراسر دلایل سعادت و مخایل دولت دیده می شود.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۳۶۸)</p>	<p>متن اصلی</p>
<p>«گفت: حاکم اشتباه کردند و نباید از خاندان برهنه ها کمک می گرفتند. آن ملعون‌ها شایستگی تعبیر کردن را ندارند. حاکم با دیدن این خواب‌ها شادی‌هایشان دو برابر می شود و باید صدقه داده و به اطرافیان‌شان هدیه دهند. تمام آنها دلیلی بر سعادت و حکومت حاکم است.» (ابوالحسنی، ۱۳۹۴: ۲۱۴)</p>	<p>بازنوشتهٔ ۱</p>
<p>«گفت: شاه دچار خطا شدند و نباید آن راز را با وزیران در میان می گذاشتند. و شاه بدانند که آن ملعونین شایستگی تعبیر این را ندارند که نه عقل و خرد راهنمای دارند و نه دیانت درستی. شما باید از دیدن این خواب شادمان باشید و صدقه بدهید که در این خواب سراسر سعادت مندی و نشان دولت مندی است.» (حبیبی، ۱۴۰۲: ۳۴۱)</p>	<p>بازنوشتهٔ ۲</p>
<p>«پادشاه یقین بدانند که آن معبران صلاحیت تعبیر خواب شما را نداشته‌اند؛ چون نه عقل راهنمایی دارند و نه دینی که آنان را از انجام کارهای نادرست نهی کند. پادشاه از این خوابی که دیده‌اند، شادمانی‌ها کنند و صدقه‌ها دهند و هدایا بخش کنند که نشانه‌های سعادت و نیک‌بختی در این خواب دیده می شود.» (عابدینی، ۱۳۹۶: ۱۹۴)</p>	<p>بازنوشتهٔ ۳</p>
<p>«گفت: پادشاه اشتباه کرد و نباید راز را به آنها می گفت. برای پادشاه روشن است که آن ملعون‌ها نمی‌توانند شایستگی این کار را داشته باشند، چرا که نه عقلی دارند که بتوان از آن راهنمایی گرفت و نه دینی که بتوان به آن متوسل شد و پناه برد و به وسیله‌ی آن از گناهان بازماند. پادشاه باید به خاطر خوابی که دیده خوشحال باشد و صدقه و هدیه بدهد. چرا که در سرتاسر خوابش نشانه‌های سعادت و خوشبختی دیده می شود.» (فرخ، ۱۳۹۸: ۳۲۳)</p>	<p>بازنوشتهٔ ۴</p>
<p>«پادشاه خوب می داند که آن ملعونان صلاحیت این کار را ندارند چون نه عقلشان خوب کار می کند و نه دین دار هستند. پادشاه باید به خاطر این خواب خوشحال باشد و باید صدقه و هدیه بدهد تمام این خواب نشانه خوشبختی و سعادت مندی است.» (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۸۳)</p>	<p>بازنوشتهٔ ۵</p>
<p>«نظر و اندیشه پادشاه بر این قرار است، که آن شیاطین این شایستگی را ندارند که نه عقلی دارند که بتواند آنها را راهنمایی کند و نه دینی دارند که مدعی باشند و بتوان در همه جا انتشار داد و به پادشاه به خاطر این خوابی که دیده است باید مژده فراوان داد و صدقه‌های فراوان</p>	<p>بازنوشتهٔ ۶</p>

<p>بخشید و هدیه‌های زیاد باید داد که تمام نشانه‌ها و علامت‌های خوشبختی و قدرت دیده می‌شود.» (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۲۸)</p>	
<p>«همچنین نباید اسرار خود را با آن طایفه‌ی فریبکار در میان می‌گذاشتید پادشاه باید بداند که آن لعنت شدگان اهلیت این را ندارند که خواب شما را تعبیر و تأویل کنند چرا که نه عقلی دارند که آنها راهنمایی کند و نه دینی دارند که با آن دامنشان از گناه و خون دیگران پاک باشد. مرد حکیم ادامه داد پادشاه از دیدن چنین خوابی باید شاد باشند و صدقه‌ها بدهند و هدایا نذر نمایند در سراسر این خواب آثار سعادت و نشانه پیروزی دولت شما دیده می‌شود.» (میرزا رضایی، ۱۳۹۸: ۳۱۸)</p>	<p>بازنوشته ۷</p>
<p>«پادشاه باید بداند که ایشان برهمنان شایستگی این کار را ندارند. نه خردی که راهنمای آنها باشد و نه آیینی که جلوگیری آنها باشد. پادشاه باید از خواب خود شادمان باشند و بخشش‌ها کنند؛ زیرا که در سراسر آن نشانه‌های خوشبختی و کامرانی آشکار است.» (وحدانی، ۱۳۹۱، ۲۴۱)</p>	<p>بازنوشته ۸</p>

همان‌طور که در جدول بالا مشخص است، واژه "شادمانگی" در بازنوشته ۷ به "شاد"؛ در بازنوشته ۱ به "شادی" و در بازنوشته‌های ۴ و ۵ به "خوشحال"؛ در بازنوشته‌های ۲ و ۸ به "شادمان"؛ در بازنوشته ۳ به "شادمانی‌ها"؛ و در بازنوشته ۶ به "مژده" معادل‌یابی شده است. واژه "مژده" در فرهنگ سخن (۱. خبر خوش و شادی بخش؛ بشارت ۲. مژدگانی) (انوری، ۱۳۸۳: ذیل «مژده») معنی شده است که با توجه به متن به نظر می‌رسد در معنای مژدگانی به کار رفته باشد. این واژه نیز طبق فرهنگ‌های معاصر، پاداشی است که به مژده‌آورنده می‌دهند (همان: ذیل «مژدگانی»).

۴.۴. وضعیت مؤلفه‌های معنایی شادمانگی در بازنوشته‌ها

با مقایسه مؤلفه‌های معنایی "شادمانگی" و معادل‌های آن در بازنوشته‌ها می‌توان دریافت که این واژگان معادل مطلق یکدیگر نیستند. "شادمانگی" از اطلاعات معنایی ویژه‌ای مانند [+ماندگار]، [+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی] و [+تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان] برخوردار است؛ در حالی که معادل‌های این واژه در بازنوشته‌ها خنثی هستند و می‌توان گفت که معادل‌های این واژه در بازنوشته‌ها طبق تعریفی که در فرهنگ‌های

معاصر شده است، واژگانی بی‌نشان محسوب می‌شوند. این نوع واژگان از توزیع وسیع‌تری برخوردارند و کاربرد آن‌ها نسبت به "شادمانگی" خنثی است.

جدول ۵. مؤلفه‌های معنایی "شادمانگی" در بازنوشته‌ها

وضعیت مؤلفه‌های معنایی "شادمانگی" در بازنوشته‌ها						
مؤلفه‌های معنایی	[+احساس]	[+شادی]	[+ماندگاری]	[+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی]	[+تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان]	مؤلفه‌های معنایی
خوشحال	+	+	±	±	±	
شاد	+	+	±	±	±	
شادمان	+	+	±	±	±	
مشعوف	+	+	±	±	±	
نشاط	+	+	±	±	±	
مژده	-	+	±	+	±	

همان‌طور که گذشت واژه "شادمانگی" در نمونه بالا از مؤلفه‌های معنایی ویژه‌ای برخوردار است. بازنویسان به معادل‌هایی نظیر خوش، خوشحال، شاد، مشعوف، نشاط و حتی شادمان متوسل شده‌اند که طبق تعریف فرهنگ‌های معاصر مؤلفه‌های این معادل‌ها نسبت به مؤلفه‌های معنایی [+ماندگاری]، [+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی] و [+تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان] واژه اصلی بی‌نشان است. به نظر می‌رسد فقط واژه "مژده" نسبت به مؤلفه [+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی] نشان‌دار باشد؛ اما از طرف دیگر، فاقد مؤلفه [+احساس] است و همچنین نسبت به دیگر مؤلفه‌های واژه "شادمانگی" بی‌نشان است. در چنین شرایطی، بازنویس نمی‌تواند معادل مناسبی که همه مؤلفه‌های معنایی واژه

اصلی را داشته باشد برای برگردان خود بیابد و در نتیجه برگردانی به دست خواهد داد که در آن پیام متن اصلی به درستی انتقال نخواهد یافت. به عبارت دیگر، در متن بازنویسته فرایند خنثی‌شدگی معنایی صورت گرفته است که در آن، یک واژه نشان‌دار (به کاررفته در متن اصلی) به واژه یا واژگانی بی‌نشان (به کاررفته در متن بازنویسته) بدل شده است. در اینجا به نظر می‌رسد حتی خود صورت زبانی "شادمان" نیز نتوانسته معادلی با مؤلفه‌های معنایی واژه اصلی باشد. یک صورت زبانی ممکن است در یک دوره زمانی چند مؤلفه معنایی داشته باشد، ولی در طول زمان بعضی و گاه همه مؤلفه‌های معنایی سابق از آن ساقط می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

بازنویسی متون کهن پل ارتباطی خوانندگان امروزی با فرهنگ، آیین و جهان‌بینی گذشته یک ملت است؛ از این رو، بازنویسی مقوله‌ای مهم به شمار می‌آید. از سوی دیگر، توجه به واژگان و مؤلفه‌های معنایی در مقاطع زمانی، اهمیت بالایی دارد. چیزی که در فرهنگ‌های لغت کمتر بدان توجه شده است.

این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی بر آن بود تا واژه "شادمانگی" را در کلیله و دمنه و با بهره‌گیری از روش مؤلفه‌های معنایی تحلیل کند و اهمیت آن‌ها را در فهم پیام متن بازگو و در نهایت چگونگی بازتاب این واژه را در بازنویشته‌های معاصر کلیله و دمنه بررسی و نقد نماید. برای نیل به این هدف، در گام نخست با بررسی سازه‌های تشکیل‌دهنده جملاتی که این صورت زبانی در متن اصلی به کار رفته، مؤلفه‌های معنایی آن مشخص شد. در گام دوم معادل این واژه در بازنویشته‌های معاصر استخراج و با استفاده از فرهنگ‌های معاصر معانی این معادل‌ها روشن گردید. در گام پایانی به نقد و بررسی معادل‌های این واژه پرداخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که واژه "شادمانگی" از مؤلفه‌های [+ماندگاری]، [+وابسته به یک اتفاق به یادماندنی] و [+تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان] برخوردار، و نسبت به این مؤلفه‌ها نشان‌دار است؛ اما مثلاً در کلیله و دمنه

واژه "شادی" دارای مؤلفه‌های [احساس]، [موقت]، [وابسته به یک اتفاق فراموش‌شدنی]، [تجدیدشونده بعد از هر بار اندیشیدن بدان] است. معادل‌های "شادمانگی" در متن بازنویسته (خوش، خوشحال، شاد، مشعوف، نشاط، حتی شادمان) طبق تعریف لغت‌نامه‌های معاصر فاقد مؤلفه‌های ذکر شده است؛ فقط واژه "مژده" با وجود نشان‌دار بودن به مؤلفه [وابسته به یک اتفاق به یادماندنی]، فاقد مؤلفه [احساس] است و همچنین نسبت به دیگر مؤلفه‌های معنایی واژه "شادمانگی" بی‌نشان است. این درحالی است که به نظر می‌رسد واژگانی که در ذهن و به تبع آن در متن نویسنده اصلی شکل گرفته است، هر یک دارای مؤلفه‌های معنایی خاصی هستند و پیام متن اصلی که بر پایه این مؤلفه‌ها شکل گرفته است که در فرایند بازنویسی به درستی انتقال نخواهد یافت.

پیشنهادی که برای رفع موانع انتقال مؤلفه‌های این گونه واژگان می‌توان مطرح کرد، این است که با توجه به کنش زبانی^۱ قدما و توانش زبانی^۲ متأخران، مؤلفه‌های هر واژه از متون کهن مانند کیله‌ودمنه بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای استخراج و در اثری جمع‌آوری شود و در اختیار نویسندگان، مترجمان، بازنویسان و به طور کل رسانه‌ها قرار گیرد تا از طریق آن‌ها، آن بخش از مؤلفه‌های ناآشنای واژگان به تدریج در جامعه شناخته شود و رواج یابد. یکی از موانع قابل توجه برای انتقال پیام متن اصلی، برگردان این نوع واژگان با مؤلفه‌های ویژه در بازنویشته‌های آثار کهن است. با توجه به اینکه معمولاً بازنویشته‌ها به‌عنوان ترجمه‌های درون‌زبانی، نماینده آثار ادبی کلاسیک در میان مخاطبان امروز محسوب می‌شوند، چنان که شایسته و بایسته است به نقد علمی این متون پرداخته نشده است. از این رو، ضرورت این گونه نقدها آشکار می‌شود.


1. linguistic performance
2. linguistic competence

تعارض منافع

تعارض منافع نداریم.

ORCID

Aliakbar Sāmkhāniāni  <https://orcid.org/0000-0003-4039-4369>

Ayyub Bādavām  <https://orcid.org/0009.0006.9915.7818>

منابع

- ابن خلف تیریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی برهان قاطع. تهران: نیما.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارسنامه ابن بلخی. تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابوالرجا قمی، نجم‌الدین. (۱۳۶۳). تاریخ الوزراء. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ابوالحسنی قزآنی، هلیا. (۱۳۹۴). کلیله و دمنه. قم: نوید ظهور.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۸۳). فرهنگ روز سخن. تهران: سخن.
- بناکتی، داودبن محمد. (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۷۱). تاریخ بیهقی. تهران: دنیای کتاب.
- تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). تصحیح محمدتقی بهار. تهران: پدیده خاور.
- حبابی، فائزه. (۱۴۰۱). نثر روان و کامل «کلیله و دمنه». تهران: آوای مهدیس.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۲). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راستگو، کبری، و فرضی‌شوب، فرشته. (۱۳۹۶). «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مولفه‌ای». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۱۶، ش ۷: ۱۱-۳۴.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات

اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

_____ . (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.

_____ . (۱۳۹۱الف). نوشته‌های پراکنده؛ دفتر اول معنی‌شناسی. تهران: علمی.

_____ . (۱۳۹۱ب). نوشته‌های پراکنده؛ دفتر سوم زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی. تهران:

علمی.

عابدینی، راحیل. (۱۳۹۲). کلیله و دمنه به نثر ساده و روان. قم: ارمغان طوبی.

عتبی، محمدبن عبدالجبار. (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمینی به انضمام خاتمه یمینی، یا، حوادث

ایام (در سال ۶۰۳ هجری قمری). ترجمه ناصح بن ظفر جرفادقانی؛ تحقیق جعفر شعار.

تهران: علمی و فرهنگی.

عمید، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ عمید شامل واژه‌های فارسی و لغات عربی و اروپایی مصطلح

در زبان فارسی و اصطلاحات علمی و ادبی. تهران: فرهنگ اندیشمندان، آسیم.

عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۸۳). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران:

علمی و فرهنگی.

عوفی، محمدبن محمد. (۱۳۶۱). تذکره لباب الألباب. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی،

تحقیق سعید نفیسی. تهران: فخر رازی.

فرخ، هستی. (۱۳۹۸). کلیله و دمنه به نثر روان. قم: ملینا.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تصحیح عبدالحی حبیبی و زهرا

دلاوری. تهران: دنیای کتاب.

گیررتس، دیرک. (۱۳۹۵). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی. ترجمه کورش صفوی. تهران:

علمی.

لاینز، جان. (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان. ترجمه کورش صفوی. تهران: علمی.

محمدی، قدسیه. (۱۳۹۱). بازگردانی کلیله و دمنه. فارس: نوید شیراز.

مسبوق، سیدمهدی، و غلامی یلقون آفاج، علی حسین. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی شیوه‌های

معادل‌یابی واژگانی در ترجمه قرآن (با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنای واژگان)».

پژوهشهای قرآنی، س ۸۶ ش ۲۳: ۱۰۲-۱۲۷.

- مستملی، اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. ابوبکر محمد بن ابراهیم روشن کلابادی، تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد. (۱۳۶۳). طبقات ناصری. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- موسوی، سیدفرج‌الله. (۱۳۹۶). کليلة و دمنه همراه با توضیح لغات و اصطلاحات و اشعار عربی و شرح کامل متن به فارسی روان. تهران: زعیم.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۸۷). کليلة و دمنه. تصحیح مجتبی مینوی طهرانی. تهران: جامی.
- نظامی، احمد بن عمر. (۱۳۶۴). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی. تهران: اشراقی.
- نظری، راضیه. (۱۴۰۰). «تحلیل مولفه‌های معنایی واژگان حوزه طبیعت در نهج البلاغه با تکیه بر نظریه نشاننداری». آموزش زبان، ادبیات و زبان شناسی، س ۸ ش ۴: ۲۰۴-۲۲۳.
- نقیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نقیسی. تهران: خیام.
- وحدانی، خدیجه. (۱۳۹۱). کليلة و دمنه پارسی (بازنویسه پارسی ناب متن کليلة و دمنه). یزد: نیکوروش.

References

- ‘Ābedini, R. (1392/2013). *Kalilah va Demnah*. Qom: Armaghan-e Tubā. [In Persian]
- Abolhasani Ghazā’āni, H. (1394/2015). *Kalilah va Demnah*. Qom: Navid-e Zohur. [In Persian]
- Abu al-Rajā Qomi, Najm al-Din. (1363/1984). *Tārikh al-wozarā [History of ministers]*. Ed. Mohammad Taqi Dāneshpazhuh. Tehran: Vezārat-e Farhang va Āmuzesh-e ‘Āli, Mo‘asseseh-ye Motāle‘āt va Tahqiqāt-e Farhangi. [In Persian]
- ‘Amid, H. (1388/2008). *Farhang-e ‘Amid*. Tehran: Āsim. [In Persian]
- Anonymous. (1366/1987). *Tārikh-e Sistan [History of Sistan]*. Ed. Mohammadtaqi Bahār. Tehran: Padideh-e Khāvar. [In Persian]
- Anvri, H. (1381/2002). *Farhang-e bozorg-e sokhan [Sokhan comprehensive dictionary]*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Anvri, H. (1383/2004). *Farhang-e ruz-e sokhan [Sokhan dictionary of contemporary Persian]*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Banakāti, Davud b. Mohammad. (1348/1969). *Tārikh-e Banākati [Banākati's history]*. Ed. Ja'far Sho'ar. Tehran: Anjoman-e Āthār-e Melli. [In Persian]
- Bayhaqi, Abolfazl Mohammad b. Hosayn. (1371/1990). *Tārikh-e Bayhaqi*. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Dehkhodā, A. A. (1342/1963). *Loqatnāmeḥ [Dictionary]*. University of Tehran. [In Persian]
- Ebn Khalaf Tabrizi, Mohammad Hosayn b. Khalaf (1380/2001). *Farhang-e fārsi-ye Borhān-e Qāte' [Borhān-e Qāte Persian dictionary]*. Tehran: Nima. [In Persian]
- Ebn Balkhi. (1374/1995). *Fārsnāmeḥ-ye Ebn-e Balkhi [Farsnameh of Ibn Balkhi]*. Ed. Mansour Rastgār Fasā'i. Fars: Bonyād-e Fārsshēnāsi. [In Persian]
- Farrokh, H. (1398/2018). *Kalilah va Demnah*. Qom: Melina. [In Persian]
- Gardizi, Abd al-Hayy b. Zāhhāk. (1363/1984). *Tārikh-e Gardizi*. Ed. Abdolhayy Habibi and Zahra Delāvari. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Gererts, D. (1395/2016). *Theories of lexical semantics*. Trans. Kurosh Safavi as *Nazariyyehāy-e ma'nishenāsiy-e vāzhegāni* (2nd ed.). Tehran: 'Elmi. [In Persian]
- Hasandust, M. (1395/2016). *Farhang-e risheshenākhti-ye zabān-e fārsi [Etymological dictionary of Persian language]* (2nd ed.). Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsi. [In Persian]
- Hobabi, F. (1401/2022). *Kalilah va Demnah*. Tehran: Avā-ye Mahdis. [In Persian]
- Jakobson, R. (1959). *On linguistic aspects of translation*. 232-239.
- Lyons, J. (1391/2012). *Linguistic semantics: An introduction*. Trans. by Kurosh Safavi as *Darāmadi bar ma'nishenāsi-ye zabān*. Tehran: 'Elmi. [In Persian]
- Menhāj Serāj, Othmān b. Mohammad. (1363/1984). *Tabaqāt-e nāseri*. Ed. Abdolhayy Habibi. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Mohammadi, Q. (1391/2012). *Kalilah va Demnah*. Fars: Navid-e Shirāz. [In Persian]
- Mostamli, Esmā'il b. Mohammad. (1363/1984). *Sharḥ al-ta'arraf le-mazhab al-tasawwof [Commentary of the book introduction to sufism]*. Ed. Mohammad Roshan. Tehran: Asātir. [In Persian]
- Musavi, S. F. (1396/2017). *Kalilah va Demnah*. Tehran: Za'im. [In Persian]

- Nafisi, A. A. (1343/1964). *Farhang-e Nafisi*. Tehran: Khayyām. [In Persian]
- Nasrollāh Monshi, Abu al-Ma‘āli. (1387/2008). *Kalilah va Demnah*. Ed. Mojtabā Minavi Tehrani. Tehran: Jāmi. [In Persian]
- Nezāmi, Ahmad b. ‘Umar. (1364/1985). *Chahār Maqāleh*. Ed. Mohammad Qazvini. Tehran: Eshrāqi. [In Persian]
- Nazari, R. (1400/2021), Tahlil-e mo‘alefeh-hāye ma‘nā’i-ye vāzhegān-e howzeh tabi‘at dar *Nahj al-balaghah* bā takyeh bar nazariyyeh-e neshāndāri [An analysis of the semantic components related to the nature’s vocabulary in *Nahj al-Balaghah* focusing on markedness theory]. *Amuzesh-e Zabān, Adabiyyāt va Zabanshenasi*, 8(4), 204-223. [In Persian]
- ‘Onsor al-Ma‘āli, Kaykāvus b. Eskandar. (1383/2004). *Qābusnāmah* (13th ed.). Ed. Gholāmhosayn Yusefi. Tehran: ‘Elmi. [In Persian]
- ‘Owfi, Mohammad b. Mohammad. (1361/1982). *Lobāb al-albāb* (1st ed.). Ed. Mohammad b. Abd al-Wahhāb Qazvini, researched: Sa‘id Nafisi. Tehran: Ketābforoshi-e Fakhr-e Rzāi. [In Persian]
- Rāstgu, K., & Farzishub, F. (1396/2107). Barrasiy-e hamma‘nā’i dar goftemān-e Qur’āni bar pāy-ye nazariyyeh-ye tahlil-e mo‘alefeh’i [An investigation of synonymity in the Quranic discourse based on the componential analysis theory]. *Pazhuheshhāy-e tarjomeh dar zabān va adabiyyāt-e ‘Arabi*. 16(7), 11-34. [In Persian]
- Safavi, K. (1379/2000). *Darāmadi bar ma‘nishenāsi* [An introduction to semantics]. Tehran: Howzeh-ye Honari-ye Sāzmān-e Tabliqāt-e Eslāmi. [In Persian]
- Safavi, K. (1384/2005). *Farhang-e towsifi-ye Ma‘nishenāsi* [Descriptive dictionary of semantics]. Tehran: Farhang-e Mo‘āser. [In Persian]
- Safavi, K. (1391A/2012). *Neveshtehāy-e Parākandeh: Daftar-e avval ma‘nishenāsi* [Collected writings: First book: Semantics]. Tehran: ‘Elmi. [In Persian]
- Safavi, K. (1391b/2012). *Neveshtehāy-e Parākandeh: Daftar-e sevvom zabānshenāsi va tarjomehshenāsi* [Collected writings: Third book: Linguistics and translatology]. Tehran: ‘Elmi. [In Persian]
- ‘Utbi, Mohammad b. ‘Abd al-Jabbār. (1374/1995). *Tarjomeh-ye Tārikh-e Yamini* [The translation of Yamini’s history]. Trans. Nāseh b. Zafar Jarfadedqani and researched by Ja‘far Sho‘ār. Tehran: ‘Elmi. [In Persian]

Vahdāni, Kh. (1391/2012). *Kalilah va Demnah-ye Pārsi*. Yazd: Nikuravesh. [In Persian]

استناد به این مقاله: سام‌خانی، علی‌اکبر، بادوام، ایوب. (۱۴۰۲). «تحلیل مؤلفه‌های هم‌زمانی واژه «شادمانگی» در کلیله و دمنه و نقد بازگردانی آن در بازنویسی‌های معاصر. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۲(۵)، ۳۸-۹. doi: 10.22054/JRLL.2024.81531.1096



Literary Language Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.